

بررسی و نقد کتاب

Nudge; Improving Decisions about Health, Wealth and Happiness

(سقلمه؛ بهبود تصمیمات درباره تندرستی، ثروت، و خوش‌بختی)

نرگس حاجی ملا درویش*

چکیده

کتاب سقلمه با فراهم کردن مشاهدات تجربی درباره سوگیری‌های رفتاری در تصمیم‌گیری و تأثیر محیط بر آن‌ها به معرفی رویکرد قیم‌مآبی آزادی‌خواهانه می‌پردازد. این رویکرد، که سقلمه نام گرفته است، به هر جنبه‌ای از معماری انتخاب مربوط می‌شود که باعث تغییر رفتار قابل‌پیش‌بینی افراد شود درحالی‌که ماهیت گزینه‌های پیش‌روی تصمیم‌گیرندگان را تغییر ندهد و آزادی انتخاب آن‌ها را حفظ کند. نویسندگان معتقدند که به‌علت عدم وجود بافتار خشتی، قیم‌مآبی اجتناب‌ناپذیر است. در چنین شرایطی، سیاست‌گذار عمومی در نقش معمار انتخاب می‌تواند با حفظ آزادی انتخاب، افراد را به سمت تصمیم‌های بهتر، که در آینده هم برترند، سوق دهد. نویسندگان پیش‌نهاد می‌دهند که برای تشخیص بهترین تصمیم باید از نظر متخصصان استفاده کرد. علاوه‌بر مشکلات پیرامون کژگزینی متخصصان، چالش اصلی این رویکرد عدم ثبات ترجیحات افراد و ناگزیری انتخاب میان نتیجه دلخواه بلندمدت و کوتاه‌مدت است. با توجه به اقبال بسیار زیاد به سقلمه که در ترجمه‌های متعدد آن به فارسی هم نمایان است، این مقاله به بررسی و نقد موشکافانه رویکرد قیم‌مآبی آزادی‌خواهانه می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: قیم‌مآبی آزادی‌خواهانه، سقلمه، معماری انتخاب، سوگیری‌های رفتاری.

* استادیار دانشکده علوم اجتماعی و اقتصاد، دانشگاه الزهراء، دکترای اقتصاد رفتاری
n.moladarvish@alzahra.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۱/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۱۰

۱. مقدمه

بررسی و نقد کتاب *سقلمه*؛ بهبود تصمیمات درباره تندرستی، ثروت، و خوش‌بختی، نوشته ریچارد تیلر و کس سانستین (Richard Thaler and Cass Sunstein)، در جامعه‌ای که بسیاری از عامل‌های آن به دنبال کسب ثروت در کوتاه‌ترین زمان ممکن و با کم‌ترین تلاش‌اند اهمیتی ویژه دارد. *سقلمه* با فراهم کردن شواهد بسیاری نشان می‌دهد که چگونه محیط تصمیم‌گیری و سوگیری‌های رفتاری می‌تواند باعث تغییر انتخاب‌های افراد شود. کتاب به دنبال اثبات این است که شناخت عوامل محیطی اثرگذار بر تصمیمات باعث می‌شود که بتوان با حفظ آزادی انتخاب افراد، آن‌ها را به سمت تصمیمات بهتر هدایت کرد. دلالت رویکرد *سقلمه* این است که بهترین انتخاب وجود ندارد یا باید آن را به صورت گسترده‌تری تعریف کرد که شامل اثرات محیط هم باشد.

اغلب مثال‌های کتاب تصمیماتی هستند که در بلندمدت به زیان افراد منجر می‌شوند، اما در کوتاه‌مدت به علت لذت آنی موجب شادکامی آن‌ها هستند. برخی از این تصمیمات عبارت‌اند از خوردن غذاهای ناسالم و پس‌انداز ناکافی. به همین جهت، زیرعنوان کتاب *بهبود تصمیم‌های مربوط به تندرستی، ثروت، و خوش‌بختی* است. به عقیده تیلر و سانستین یک جامعه می‌تواند تصمیمات بهتری را اتخاذ کند، اگر از «معماری انتخاب» استفاده کند و ساختار محیطی که افراد در آن تصمیم می‌گیرند را بهتر تنظیم کند.

کتاب *سقلمه*، که بسیار سازگار و روان نگاشته شده است، پیام امید به بهبودی با رویکردی ساده و ارزان را صادر می‌کند. کتاب با ذکر خلاصه‌ای از ادبیات روان‌شناسی و اقتصاد رفتاری درباره ضعف‌های انسان در قضاوت و تصمیم‌گیری، وعده کمک به انسان‌ها به یاری «قیم‌مآبی نرم» را می‌دهد. رویکرد معماری انتخاب و استفاده از قیم‌مآبی نرم برای تغییر محیط تصمیم‌گیری عنوان «قیم‌مآبی آزادی خواهانه» را به خود اختصاص داده است. قیم‌مآبی آزادی خواهانه نوعی از قیم‌مآبی است که آزادی انتخاب افراد را حفظ می‌کند، اما در تلاش است تا از سوگیری‌های رفتاری و ضعف‌های انسان در جهت رسیدن به بهینه اجتماعی استفاده کند. با وجود این که قیم‌مآبی به سختی می‌تواند عنوان آزادی را یدک بکشد و فروش آن باید مشکل بوده باشد، نویسندگان با *سقلمه*‌ای ظریف عنوان بهتری برای کتاب برگزیده و آن را جهانی و پرفروش کرده‌اند. به عقیده تیلر و سانستین، *سقلمه* به افرادی که به کمک نیاز دارند کمک می‌کند و فقط هزینه‌های ناچیزی را به افراد دیگر تحمیل می‌کند.

نویسندگان در توجیه استفاده از *سقلمه* با ذکر مثالی نشان می‌دهند که هیچ بافتار کاملاً خنثایی وجود ندارد و انتخاب‌های افراد لزوماً بهینه نیستند. این موضوع که انتخاب‌های افراد

بهینه نیستند در تعارض با اصول عقلانیت استفاده شده در پی‌ریزی علم اقتصاد مدرن است. اگر افراد همیشه بهترین گزینه‌ها را انتخاب می‌کردند، رویکرد افزایش گزینه‌ها (رقابت) و عدم مداخله دولت در انتخاب افراد قابل دفاع می‌بود. اما به دلیل محدودیت‌های شناختی و اطلاعاتی، انتخاب بهترین گزینه همیشه ممکن نیست. در چنین شرایطی، تحت فرضی یک سیاست‌گذار می‌تواند با سقلمه‌زدن افراد را به سمت انتخاب‌های بهتر هدایت کند، درحالی‌که آزادی انتخاب آن‌ها را حفظ می‌کند.

تیلر و سانستین استفاده از سقلمه را در شرایطی که انتخاب‌ها کامل نیستند، تفاوت میان ترجیحات فردی مهم نیستند، و سقلمه‌زنندگان تخصص کافی دارند مجاز می‌دانند. نویسندگان یادآور می‌شوند که باید قوانین و مقرراتی ایجاد شود که امکان سوءاستفاده و تقلب را محدود کنند، رقابت را افزایش دهند و معماران را علاقه‌مند به حرکت در جهت منافع عموم کنند. بنابراین، هدف غایی را افزایش شفافیت اعلام می‌کنند. تیلر و سانستین گوش‌زد می‌کنند که این رویکرد برای کسانی که حکومت در نظرشان احترام کمی دارد و فکر می‌کنند در همه حوزه‌ها، دولت‌ها در برنامه‌های ایده‌آل خطا کرده‌اند عجیب و غریب خواهد بود.

مسئله کاربردی در استفاده از رویکرد قیم‌مآبی آزادی‌خواهانه، سرعت بالای تغییرات محیط و عدم ثبات ترجیحات است که مدت اثرگذاری سقلمه‌ها را کوتاه می‌کند. تغییرات محیط و ترجیحات افراد پیش‌بینی رفتار آن‌ها را، که شرط لازم برای استفاده از سقلمه است، مشکل می‌کند. می‌توان موقعیت‌هایی را در نظر گرفت که معمار انتخاب هم نمی‌داند که افراد چگونه رفتار خواهند کرد یا رفتار درست چیست. از طرف دیگر، تأکید رویکرد قیم‌مآبی آزادی‌خواهانه بر حفظ آزادی انتخاب افراد می‌تواند اثربخشی مداخلات مبتنی بر سقلمه را به شدت کاهش دهد. برای مثال، ظروف غذای دورانی طراحی شده، به‌منظور کندکردن خوردن غذا، در نگاه اول سقلمه‌ای بسیار هوشمند تلقی می‌شود. اما وقتی افراد آزادی این انتخاب را دارند که با ریختن غذا در ظرفی دیگر آن را بدون دردسر میل کنند، اثربخشی طراحی بسیار کوتاه می‌شود.

از طرف دیگر، اقبال بیش از اندازه به سقلمه باعث معادل قراردادن آن با اقتصاد رفتاری شده است که غلط است، زیرا برخلاف سقلمه، که فقط به دنبال تغییر رفتار است، اقتصاد رفتاری به دنبال افزایش قدرت توضیح‌دهندگی مدل‌های اقتصادی با استفاده از فرض‌های مبتنی بر مشاهدات تجربی، روان‌شناسی، و آزمایش روی رفتار انسان‌هاست. به‌علت این سوءبرداشت، در ذهن بسیاری از افراد اقتصاد رفتاری مخالف قانون‌گذاری

است، زیرا با معماری انتخاب و شناخت سوگیری‌های رفتاری می‌توان باعث بهبود رفتار افراد شد. اما این خلاف واقعیت است، زیرا یافته‌های اقتصاد رفتاری می‌تواند توجیه نظری قوی‌ای برای تنظیم‌گری و قانون‌گذاری در طیف وسیعی از مسائل ارائه دهد. مقاله حاضر با ارائه خلاصه مطالب و مبانی فلسفی حاکم بر نظریه مطرح‌شده در کتاب *سقلمه* به نقد و ارزیابی آن می‌پردازد. در این چهارچوب، بخش دوم به معرفی کلی اثر می‌پردازد. بخش سوم خاستگاه علمی اثر را مورد بحث قرار می‌دهد. نقد شکلی اثر در بخش چهارم ارائه می‌شود. بخش پنجم محتوای اثر را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. بخش نتیجه‌گیری تأملات نهایی در خصوص محتوای اثر را ارائه می‌کند.

۲. معرفی کلی اثر

کتاب *سقلمه* را ریچارد تیلر (استاد اقتصاد دانشگاه شیکاگو و برنده جایزه نوبل اقتصاد ۲۰۱۷) و کس سانستین (استاد حقوق دانشگاه هاروارد) در ۵ بخش و ۱۸ فصل به‌رشته تحریر درآورده‌اند. به عقیده بسیاری از صاحب‌نظران، *سقلمه* دلیل اصلی دریافت جایزه نوبل اقتصاد تیلر است. نویسندگان در این کتاب به بررسی نقش محیط تصمیم‌گیری، سوگیری‌های رفتاری، و نحوه مدیریت این عوامل در جهت پیشینه‌کردن منافع عمومی می‌پردازند. موضوع اصلی *سقلمه* تصمیمات زیان‌باری هستند که می‌توان آن‌ها را به‌سادگی و بدون هزینه با *سقلمه‌زدن* تغییر داد. *سقلمه* به هر جنبه‌ای از معماری انتخاب مربوط می‌شود که باعث تغییر رفتار قابل‌پیش‌بینی افراد شود درحالی‌که ماهیت گزینه‌های پیش‌روی تصمیم‌گیرندگان را تغییر ندهد و آزادی انتخاب آن‌ها را حفظ کند. تیلر و سانستین کتابی بسیار روان و سرگرم‌کننده نوشته‌اند که *سقلمه* را به فهرست ابزارهای سیاست‌مداران اضافه کرده است.

بخش اول کتاب با عنوان انسان‌های عادی و انسان‌های اقتصادی تفاوت میان انسان اقتصادی، که در نظریه‌های اقتصادی مفروض است، را با انسان عادی، که جایز الخطاست، ترسیم می‌کند. فصل اول این بخش به توضیح دو سیستم متفاوت تصمیم‌گیری می‌پردازد: سیستم یک که سیستم خودکار نام دارد و سیستم دو که سیستم انعکاسی نام دارد. عملیات سیستم یک بدون تفکر، بسیار سریع، و غریزی است، درحالی‌که عملیات سیستم دو با تفکر انجام می‌شود. عملیات سیستم یک به بروز برخی سوگیری‌ها در رفتار منجر می‌شود که شامل نقش لنگرها در تصمیم‌گیری، سوگیری‌های در دست‌رس بودن، و معرفی بودن است.

در مواقعی که افراد اطلاعات کافی ندارند از لنگرها به عنوان نقطه مرجع تصمیم‌گیری استفاده می‌کنند. لنگرها معمولاً اولین مطالبی هستند که به ذهن می‌رسند. لنگرها می‌توانند به عنوان سقلمه مورد استفاده قرار گیرند. به همین دلیل، اگر رقم مورد درخواست خیریه‌ها بالاتر باشد یا اگر ارقام به عنوان بخشی از صد دلار به جای ده دلار گزارش شوند، مردم پول بیش‌تری را اهدا می‌کنند. سوگیری دردست‌رس بودن مربوط به تجربیات گذشته است. اگر اتفاقی به‌تازگی رخ داده باشد، احتمال رخداد آن را بیش‌تر حدس می‌زنیم که به قضاوت غلط منجر می‌شود. سوگیری معرف بودن نشان می‌دهد که قضاوت یک رویداد وابسته به رویدادهای مشابه در دست‌رس است و دست‌رسی به رویدادهای بزرگ و مهم آسان‌تر است. علاوه‌براین، افراد فکر می‌کنند که مطالبی که به‌آسانی به‌خاطر می‌آیند مهم هستند.

پدیده زیان‌گریزی حضور ویژه‌ای در فصل اول دارد. زیان‌گریزی نشان می‌دهد که مطلوبیت ازدست‌رفته درازای باخت یک مقدار مشخص بیش‌تر از مطلوبیت حاصل از برد مقدار مساوی است. به‌عقیده نویسندگان زیان‌گریزی در بسیاری مواقع باعث به‌کارگیری سیستم یک تصمیم‌گیری می‌شود. از نظر نویسندگان زیان‌گریزی به‌مثابه یک سقلمه باعث می‌شود که هیچ کاری نکنیم و از تغییر فرار کنیم، حتی اگر تغییر به‌نفع ما باشد. زیان‌گریزی، که با پدیده وضعیت موجود قرابت زیادی دارد، از بی‌توجهی هم‌ناشی می‌شود. درنهایت، به این موضوع پرداخته می‌شود که تصمیم‌ها تحت‌تأثیر صورت‌بندی مسائل گرفته می‌شوند.

به‌دلیل سوگیری‌های فوق، در بازارهایی که شفافیت کافی ندارند، اطلاعات به‌سختی به‌دست می‌آیند و پیچیدگی محصولات فروشندگانشان را هم گیج می‌کند؛ بیشینه‌کردن انتخاب‌ها چاره‌ساز نیست و باید به‌سراغ معماری انتخاب برویم. تیلر و سانستین می‌نویسند که وقتی به ضعف‌ها و سوگیری‌های انسان آگاه باشیم، می‌توانیم برایشان راه‌حلی در قالب سقلمه بیابیم.

فصل دوم کتاب به مشکلات کنترل نفس و نیروی‌های وسوسه‌کننده می‌پردازد. در این قسمت نویسندگان به نظریه دوگانه تصمیم‌گیری می‌پردازند که براساس سیستم یک و دو تصمیم‌گیری ساخته شده است و می‌نویسند که هر انسان از دو شخص ساخته شده است؛ شخص بلندنگر که از سیستم دو استفاده می‌کند و شخص کوتاه‌بین که انجام‌دهنده امور است و از سیستم یک استفاده می‌کند. بنابراین، اعمالی که به زیان افراد منجر می‌شود بر اثر غلبه شخص کوتاه‌بین بر شخص بلندنگر است. در چنین شرایطی باید از سقلمه

استفاده کرد و مانع از غلبه شخص کوتاه‌بین و پشیمانی در آینده شد. در این فصل به برخی از ابزارهایی که شخص بلندنگر برای غلبه بر شخص کوتاه‌بین تعبیه کرده است مانند فهرست کارها، فهرست خرید، و زنگ ساعت اشاره می‌شود. تیلر و سانستین با ذکر مثالی می‌نویسند که یکی از ابزارهای تعهد می‌تواند شرط‌بندی غیررسمی و استفاده از زیان‌گریزی باشد. به این صورت که شما پولی را به شخصی می‌دهید، اگر در انجام کاری تنبلی کردید، پول را از دست می‌دهید (درونی کردن زیان) و اگر آن کار را به سرانجام برسانید پولتان را پس می‌گیرید. دیگر ابزار تعهد درونی حساب‌داری ذهنی است. حساب‌داری ذهنی به تخصیص بودجه مشخص به فعالیت‌های مختلف اشاره دارد که علاوه‌براین که سقف مخارج را مشخص می‌کند با منع استفاده از بودجه‌های خارج از هر فعالیت، کل مخارج را کاهش می‌دهد.

فصل سوم رفتار توده‌وار یا پیروی کورکورانه را موردبحث قرار داده و نشان می‌دهد که انسان‌ها غالباً از سوی بقیه افراد موردسقلمه قرار می‌گیرند. به صورت کلی هم‌رنگی بسیاری در افراد دیده می‌شود، حتی در مواردی که این هم‌رنگی به خطا منجر می‌شود. این خصوصیت در تصمیم‌های گروهی به نوعی از محافظه‌کاری و نادانی جمعی منجر می‌شود. فصل چهارم تلاش می‌کند تا به یک سؤال بنیادی پاسخ دهد. چه زمانی به سقلمه نیاز داریم؟ به عقیده تیلر و سانستین هنگام تصمیم‌های سخت و نادر که فرایند بازخورد وجود ندارد و در موقعیت‌هایی که امکان ارزیابی وجوه مختلف فراهم نیست باید از سقلمه استفاده کرد. این موقعیت‌ها شامل تصمیمات مبتنی بر مقایسه لذت آنی و هزینه آنی می‌شود. علاوه‌براین، به عقیده نویسندگان سقلمه‌ها در مواقعی که تخصص سقلمه‌زنان بیش از افراد تصمیم‌گیر است و هنگامی که تفاوت میان سلايق و نیازهای افراد ناچیز است مناسب‌اند. بنابراین، پتانسیل سقلمه‌زدن در هنگامی که انتخاب‌ها کامل نیستند، تفاوت میان ترجیحات فردی مهم نیستند، و سقلمه‌زندگان تخصص کافی دارند بسیار بالاست.

فصل پنجم به معرفی معماری انتخاب می‌پردازد. هدف از معماری انتخاب اثرگذاری غیرمستقیم و بدون هزینه بر انتخاب‌های افراد است. اصول معماری انتخاب شامل استفاده از مشوق‌ها، فهم نگاهت بین انتخاب و رفاه، استفاده از گزینه پیش‌فرض، فراهم کردن بازخورد، انتظار خطا، و ساختاربنندی تصمیمات است. گزینه پیش‌فرض به‌عنوان ابزاری فراگیر، قدرت‌مند، و غیرقابل اجتناب در هنگامی که انسان‌ها نمی‌توانند تصمیم بگیرند معرفی می‌شود. تیلر و سانستین می‌نویسند که شما می‌توانید افراد را مجبور به انتخاب کنید، اما در این صورت آن‌ها را آزاده می‌کنید.

بخش دوم کتاب به پس‌انداز، سرمایه‌گذاری، قرض‌گرفتن، و نحوه بهتر انجام‌دادن این امور می‌پردازد. فصل ششم برنامه «فردا بیش‌تر پس‌انداز کن» و سقلمه‌های دیگر مانند استفاده از گزینه پیش‌فرض در قالب ثبت‌نام خودکار افراد برای بازنشستگی را معرفی می‌کند. تیلر و بنارتزی (۲۰۰۴) برنامه «فردا بیش‌تر پس‌انداز کن» را با هدف افزایش پس‌انداز طراحی کردند. آن‌ها باور داشتند که حداقل کسانی که پس‌انداز اندکی دارند اشتباه می‌کنند و در صورت غلبه بر مشکلات مربوط به کنترل نفس می‌توانند بیش‌تر پس‌انداز کنند و وضعیت مطلوب‌تری داشته باشند. اساس برنامه «فردا بیش‌تر پس‌انداز کن» بر این قرار است که افراد تعهد می‌دهند که درصدی از افزایش حقوق خود در آینده را برای بازنشستگی پس‌انداز کنند. نتایجی که تیلر و بنارتزی (۲۰۰۴) گزارش می‌کنند به اجرای این برنامه در طول چهار دوره افزایش حقوق مربوط می‌شود. در دوره اول، ۸۷ درصد افراد به برنامه پیوستند. بیش‌تر کسانی که ثبت‌نام کرده بودند (۸۰ درصد) تا پایان افزایش حقوق چهارم در برنامه ماندند و نهایتاً نرخ متوسط پس‌انداز برای شرکت‌کنندگان در این برنامه در مدت چهل ماه، از ۳/۵ درصد به ۱۳/۶ درصد افزایش یافت. این برنامه را بسیاری از شرکت‌ها و سازمان‌ها به‌کار گرفته‌اند و باعث افزایش حساب‌های پس‌انداز بیش از پانزده میلیون آمریکایی شده است.

فصل هفتم به نحوه تخصیص منابع جمع‌آوری شده برای بازنشستگی، بهبود توزیع این منابع، و تفاوت میان سرمایه‌گذاری در سهام و اوراق بهادار می‌پردازد. تیلر و سانسین نشان می‌دهند که باتوجه به مشکل بودن تصمیمات سرمایه‌گذاری، که به ارزیابی‌های مستمر احتیاج دارد، تبعیت از تنوع‌بخشی ساده‌لوحانه اشتباه است. باتوجه به وابستگی رفتار تحت ریسک به تعداد دفعاتی که مقدار آن ارزیابی می‌شود، نویسندگان رویکرد معماری انتخاب و استفاده از گزینه پیش‌فرض را برای کاهش اشتباهات فاحش تجویز می‌کنند.

فصل هشتم به تمایل بیش‌تر آمریکایی‌ها برای استقراض می‌پردازد و بازار وام‌های مسکن، وام‌های دانشجویی، و کارت‌های اعتباری را بررسی می‌کند. باتوجه به مطالعات تجربی انجام‌شده و شواهد موجود، نویسندگان نتیجه می‌گیرند که هرچه قدر بازارهای مالی پیچیده‌تر باشند، افراد ساده و کم‌تر تحصیل‌کرده بیش‌تر در موضع ضعف قرار می‌گیرند.

عنوان فصل نهم، «خصوصی‌سازی تأمین اجتماعی»، را می‌توان نوعی سقلمه به‌شمار آورد. به‌صورت کلی، خصوصی‌سازی موردعلاقه بسیاری از حکمرانان بوده است. تیلر و سانسین بدون فراهم کردن توجیهی برای خصوصی‌سازی تأمین اجتماعی، به بررسی

ویژگی‌های خصوصی سازی تأمین اجتماعی در سوئد و کمبود معماری انتخاب در آن باوجود استفاده از گزینه پیش فرض می‌پردازند. نویسندگان نشان می‌دهند که چگونه هدف افزایش حق انتخاب توسط دولت موجب ضرر شهروندان شد و درمورد محدودیت‌های رسیدن به آزادی انتخاب هشدار می‌دهند. تیلر و سانستین یادآوری می‌کنند که هنگام تصمیمات دشوار و ناآشنا، که امکان دریافت بازخورد مناسب فراهم نیست، سقلمه موردنیاز است.

فصل دهم به برنامه حمایتی دولت آمریکا در فراهم کردن بیمه داروهای تجویزی برای سال‌مندان می‌پردازد. این طرح را که جرج بوش (George Bush) در سال ۲۰۰۶ ارائه کرد بر مبنای این پیش فرض ساخته شده بود که با افزایش گزینه‌های انتخابی، احتمال این که مردم برنامه‌ای منطبق بر نیازهای خود بیابند بیش تر می‌شود و نباید از جامه‌ای برای قامت همگان استفاده کرد. تیلر و سانستین می‌نویسند که دولت سال‌مندان را در تصمیم‌گیری میان ۴۵ طرح متفاوت تنها گذاشت. بسیاری از اطلاعات از طریق وب‌سایت در دسترس بود، درحالی که عموم سال‌مندان توانایی وب‌گردی نداشتند. علاوه بر این، در مواقعی که از گزینه پیش فرض استفاده شده بود، پیش فرض به صورت تصادفی انتخاب شده بود و زندگی فقیرترین اقشار جامعه توسط یک تصادف تحت تأثیر قرار می‌گرفت. در انتها نویسندگان پیشنهادهایی شامل تخصیص هوشمند به جای تصادفی را ارائه می‌کنند و متذکر می‌شوند که در مواقعی که گزینه‌ها زیادند، معماری انتخاب بسیار مفید است.

در فصل یازدهم، نتایج بسیار برجسته و قابل توجهی در حوزه اهدای عضو ارائه می‌شود و رویکردهای متفاوت مانند رضایت صریح، برداشت اعضای بیمار مرگ مغزی توسط دولت، و رضایت مفروض که همه افراد را به صورت پیش فرض اهداکننده در نظر می‌گیرد، درحالی که آزادی انتخاب برای خارج شدن از برنامه را فراهم می‌کند، ارائه می‌شوند. به نظر می‌رسد مهم‌ترین مسئله درمورد اهدای عضو بحث رضایت است. باوجود این که نویسندگان استفاده از رضایت مفروض را پیش نهاد می‌دهند، اما به علت قوانین بسیاری از کشورها که این گزینه را منع می‌کند، گزینه فراهم کردن شرایط خشتی و انتخاب الزامی را مطرح می‌کنند.

در فصل دوازدهم نویسندگان با ذکر رویکردهای رایج برای حفظ محیط زیست مانند مالیات و محدودیت‌های مقداری ابراز می‌کنند که رویکرد مشوق محور با افزایش آزادی انتخاب بهتر است. موارد ذکر شده شامل زدن برچسب قرمز و سبز روی قبض‌ها، فراهم کردن بازخورد، و افشای اطلاعات است.

بخش چهارم مربوط به آزادی انتخاب در رویکرد قیم‌مآبی آزادی خواهانه است. نویسندگان تشریح می‌کنند که به آزادی انتخاب اهمیت ویژه‌ای می‌دهند و به رویکردهای دیگر بسیار بدبین‌اند. در این قسمت نویسندگان به انتخاب در سه حوزه مناقشه‌برانگیز آموزش، رابطه پزشک و بیمار، و ازدواج می‌پردازند.

فصل سیزدهم رویکرد میلتون فریدمن (Milton Friedman) در مسئله حق برخورداری از آموزش مناسب، که بر مبنای افزایش رقابت است، را تشریح می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه می‌توان آزادی انتخاب را به صورت واقعی افزایش داد. در برنامه فریدمن به والدین کوپن‌هایی داده می‌شود که با آن می‌توانند فرزندانشان را در هر مدرسه‌ای ثبت‌نام کنند. رقابت باعث می‌شود که والدین بخواهند فرزندان خود را در مدارس که عملکرد بهتری دارند ثبت‌نام کنند و این باعث بهبود عملکرد مدارس می‌شود. به عقیده نویسندگان در کنار برنامه فریدمن که به علت تمایل به وضعیت موجود اثربخشی محدودی دارد، باید از معماری انتخاب (فراهم کردن اطلاعات بهتر و ساده‌تر) برای ساختن برنامه‌هایی استفاده کرد که والدین را در مقامی قرار دهد که برای فرزندانشان تصمیم‌های درست بگیرند.

فصل چهاردهم به این سؤال می‌پردازد که آیا باید بیماران را مجبور به خرید بلیت بخت‌آزمایی کرد؟ این فصل به قرارداد بین پزشک و بیمار و حذف حق شکایت از پزشک برای قصور در درمان در بیمه‌های درمانی می‌پردازد. حق شکایت قسمتی از خرید بیمه سلامت است که هزینه بیمه درمان را افزایش می‌دهد. نویسندگان اذعان می‌کنند که بیماران و پزشکان باید حق انتخاب داشته باشند.

بخش انتهایی کتاب به بسط مبنای فلسفی رویکرد قیم‌مآبی و بحث درباره مخالفت‌های احتمالی می‌پردازد. در فصل پانزدهم ده سقلمه ارائه می‌شود که بیش‌تر بر کنترل شخص کوتاه‌بین متمرکز است. سقلمه‌های مطرح‌شده اهداف مختلفی مانند افزایش کمک‌های خیرخواهانه، افزایش تعداد افرادی که اظهارنامه مالیاتی را به موقع پر می‌کنند، و ترک عادات زیان‌بار را دنبال می‌کنند. حفظ آزادی انتخاب در استفاده از کلاه ایمنی مخصوص موتور سیکلت، استفاده از نشان‌گر نوری برای یادآوری تعویض فیلتر تهویه و عدم ارسال ایمیل در اوج عصبانیت از دیگر سقلمه‌های تشریح‌شده‌اند.

فصل شانزدهم، که مهم‌ترین فصل کتاب است، تلاش می‌کند تا پاسخ مخالفان سقلمه و رویکرد قیم‌مآبی آزادی خواهانه را ارائه کند. بسیاری از استدلال‌های مخالفان رویکرد معماری انتخاب بررسی می‌شوند و سعی شده است که پاسخ مخالفان داده شود. تیلر و سانس‌تین با خطرات پذیرش قیم‌مآبی نرم و تبدیل آن به قیم‌مآبی سخت شروع می‌کنند و

پاسخ می‌دهند که پیش‌نهادهای آنها به‌خودی‌خود شایسته‌اند و شرط آزادی‌خواهی از این خطر می‌کاهد. نویسندگان ابراز می‌کنند که این خطر در مواقعی جدی است که امکان تمایز بین اقدامات صحیح و غیراخلاقی وجود ندارد. تیلر و سانستین، با ذکر مواردی از سقلمه‌های بد، استدلال می‌کنند که نمی‌شود به‌دلیل سوءاستفاده از معماری انتخاب و تضاد منافع از طراحی انتخاب‌ها ممانعت کرد. نویسندگان در انتها به آزادی حق اشتباه‌کردن و یادگیری درمورد آن پرداخته و آن را نفی نمی‌کنند.

هسته اصلی راه‌برد تیلر و سانستین در دفاع از قیّم‌مآبی آزادی‌خواهانه متمرکز بر اجتناب‌ناپذیر بودن استفاده از سقلمه‌هاست. با این استدلال، بسیار بی‌معنی است که از دولت بخواهیم به‌راحتی کنار بایستد و کاری نکند. باوجوداین، به‌عقیده نویسندگان، انتخاب الزامی چه با اختیار و چه با تشویق در بیش‌تر اوقات مسیری صحیح است، زیرا در مواردی که تعدد گزینه‌ها انتخاب را بسیار مشکل می‌کند، شاید ترجیح این باشد که مردم خودشان انتخاب کنند.

فصل آخر کتاب با عنوان راه سوم واقعی به اهمیت رویکردهای ترکیبی در سیاست‌گذاری عمومی و ادعاهای مطرح‌شده در کتاب می‌پردازد. نویسندگان می‌نویسند که سرلوحه سیاست‌های دموکرات‌ها آزادی انتخاب بوده است و به همین سبب از عدم مداخله دولت جانب‌داری کرده‌اند. درحالی‌که بسیاری از دموکرات‌ها می‌دانند که تجویزهای آنها مبنی بر عدم مداخله دولت در بسیاری از مواقع نتایج معکوسی داشته و دارد. از طرف دیگر، جمهوری‌خواهان منطقی هم می‌دانند که بازارهای آزاد وابسته به دولت هستند. به‌عقیده نویسندگان یک دنیا تفاوت وجود دارد میان مخالفت بی‌معنی درباره همه دخالت‌های دولت و ادعایی که می‌گوید وقتی دولت‌ها مداخله می‌کنند باید آزادی انتخاب را ترویج کنند. به‌عقیده نویسندگان «پیچیدگی عظیم زندگی مدرن و سرعت حیرت‌انگیز تغییرات فناورانه و جهانی موجب شده است که استدلال‌های خشک و جزم‌اندیشی پیرامون عدم مداخله دولت تضعیف شود».

۳. نقد و تحلیل خاستگاه اثر

کتاب سقلمه در زمانی انتشار یافت که برای بسیاری از افراد اشتباهات فاحش تصمیم‌گیران اقتصادی به‌دلیل بحران مالی ۲۰۰۸ آشکار شده بود. در آمریکا، حجم بالای وام‌های مسکن، بدهی‌های شخصی سر به‌فلک‌کشیده، و چاقی مفرط در کنار دست‌مزدهای حقیقی ثابت و

کاهش رشد بهره‌وری باعث شده بود تا پذیرش این ایده که افراد در تصمیم‌گیری دچار خطا و اشتباه می‌شوند با استقبال مواجه شود. در این دوره، مخاطبان اقتصاد رفتاری بیش‌تر شده بود و این شامل سیاست‌مداران هم می‌شد. در گذشته، بسط مفهوم خطا و اشتباه در تصمیم‌گیری در علم اقتصاد با مشکل روبه‌رو بود، به همین علت اقتصاددانان رفتاری در ابتدای پاگرفتن اقتصاد رفتاری بر تقابل بین انسان اقتصادی و انسان عادی که مرتکب خطا می‌شود تأکید کردند و به بررسی بنیان‌های روان‌شناسانه رفتار اقتصادی پرداختند. در طول چهار دهه گذشته اقتصاددانان رفتاری برای پیش‌برد اقتصاد رفتاری بر این تقابل تأکید کرده‌اند. امروزه این تضاد کم‌تر دیده می‌شود و بسیاری از اقتصاددانان سرشناس قائل به این تضاد نیستند (حاجی ملا درویش ۱۳۹۷).

ریچارد تیلر یکی از اولین اقتصاددانانی است که به تقابل و تناقض میان رفتار انسان‌های اقتصادی و انسان‌های عادی پرداخته است. رویکرد اصلی تیلر توجه به جزئیات مؤثر در تصمیم‌گیری و نه لزوماً عقلانی بودن آن‌هاست. مطالعات تیلر نشان می‌دهند که تصمیمات افراد متأثر از بافتار اجتماعی، محیط تصمیم‌گیری، انتظارات، احساسات، و وسوسه‌ها در کنار عقلانیت است. ریچارد تیلر بین سال‌های ۱۹۸۷ تا ۲۰۰۶ در مجله چشم‌انداز اقتصادی (*Journal of Economic Perspectives*) در مورد ناهنجاری‌های اقتصاد نئوکلاسیک، که مشاهداتی مغایر با پیش‌بینی‌های نظریه‌های اقتصادی بود، مقالاتی را به‌رشته تحریر درآورد. تیلر (۲۰۱۳) در کتابی با عنوان *بدر رفتاری* به ارائه داستانی از شکل‌گیری اقتصاد رفتاری و مانیفست و خاطرات شخصی خود می‌پردازد و استدلال می‌کند که علم اقتصاد باید رفتار انسان‌های عادی و نه انسان‌های اقتصادی را ملاحظه کند. تیلر معتقد است که انسان‌ها در محاسبات خود دچار خطا می‌شوند و این خطاها نتایج جدی‌ای در پی دارد و اصرار دارد که تخمین‌زنندگان اقتصادی و دولت‌مردانی که سیاست‌گذاری می‌کنند باید متوجه انسان و تعامل‌های اقتصادی و نقش عوامل به‌ظاهر نامربوط در تصمیم‌گیری باشند.

تیلر و سانس‌تین با برجسته‌کردن اشتباهات افراد عادی و نه انسان‌های اقتصادی مانند نرخ بالای اضافه‌وزن (۶۰ درصد) و چاقی افراطی (۲۰ درصد) در آمریکا محدودیت‌های انسان را یادآور می‌شوند و اشاره می‌کنند که انسان‌ها در پیش‌بینی ضعیف‌اند. به‌علت این ضعف، در برنامه‌ریزی اشتباه می‌کنند و از قوانین سرانگشتی استفاده می‌کنند. مثال‌های متعددی که در کتاب به آن‌ها ارجاع داده می‌شود مبتنی بر این فرض هستند که افراد با این که می‌دانند تصمیم درست چیست به‌علت مشکلات کنترل نفس و کوتاه‌بینی قادر به اتخاذ تصمیم

درست نیستند. بنابراین، معمار انتخاب می‌تواند آن‌ها را به سمت تصمیم‌های بهتر، که در آینده هم برتر هستند، سوق دهد.

اندرسن (۲۰۱۰) در نقد این کتاب می‌نویسد:

کتاب در خلاصه و ترسیم‌کردن حجم عظیم مشاهدات تجربی در مورد ضعف‌های انسانی بسیار خوب است، اما در نشان‌دادن چگونگی ارتباط بین نظریه‌های اقتصادی و تعهد آن‌ها به روش‌شناسی ساده و به‌شدت ایده‌آلی که نویسندگان مسخره می‌کنند ضعیف است. به‌وضوح هدف کتاب ارائه نحوه رویکرد به سیاست‌گذاری عمومی است تا فراهم‌کردن پیمایشی از رویکردهای متفاوت.

به همین دلیل، سقلمه‌هایی که تیلر و سانستین به آن می‌پردازند، مانند چیدمان گزینه‌های مختلف در کافه‌تریا، با رویکردی عمل‌گرا به سیاست‌گذاری عمومی توجیه شده‌اند.

یکی از اهداف اصلی نویسندگان ارائه راه‌کار برای تغییر محیط تصمیم‌گیری به گونه‌ای است که باعث شود مردم با اتکا به سیستم یک تفکر، تصمیم‌های بهتری بگیرند و زندگی بهتری داشته باشند. مشکل کاربردی این مسئله این است که رفتارهای انسان را نمی‌شود به راحتی ناشی از سیستم یک یا دو تفکر دانست. می‌توان ادعا کرد که علم اقتصاد در بررسی رفتار مصرف‌کننده فرض کرده است که رفتار اقتصادی انسان نتیجه سیستم دو تصمیم‌گیری است، درحالی‌که کتاب شواهدی را گزارش می‌کند که حتی در موضوعاتی مانند تصمیم به مصرف یا پس‌انداز هم سیستم یک اثرگذار است.

کتاب سقلمه سعی می‌کند که با پیوند بین آزادی‌خواهی و قیم‌مآبی به موضوع حساس مداخله دولت بپردازد. تیلر و سانستین بحث می‌کنند که چون هیچ چیدمان ختثایی وجود ندارد، معمار انتخاب باید به‌صورت آگاهانه بافتار محیط تصمیم‌گیری را تغییر دهد. برای استفاده از معماری انتخاب، معمار باید بتواند رفتار افراد را پیش‌بینی کند. برای حفظ آزادی انتخاب، یک سقلمه باید بدون هزینه و به‌تعبیر تیلر مانند یک کلیک‌کردن باشد. قسمت قیم‌مآبی آن مربوط به محقق‌دانستن تغییر رفتار افراد توسط معمار انتخاب برای بهبود زندگی است. قسمت قیم‌مآبی آن بسیار محدود و نرم است، زیرا ماهیت انتخاب‌ها تغییر نمی‌کند. بنابراین، می‌توان سقلمه را به‌عنوان وسیله‌ای برای هدایت افراد به سمت بهینه اجتماعی بدون توسل به زور و اجبار دانست.

رویکرد قیم‌مآبی آزادی‌خواهانه را می‌توان نوعی از تجزیه و تحلیل هنجاری دانست که ذهن بسیاری از اقتصاددانان رفتاری را مشغول کرده است. برای مثال، کمرر و

همکاران (۲۰۰۳) رویکرد قیم‌مآبی نامتقارن را پیش‌نهاد می‌دهند که مداخلات پدرسالارانه را فقط هنگامی مجاز می‌داند که نسبت فایده به هزینه به‌اندازه کافی زیاد باشد. به‌عقیده ساگدن (۲۰۰۹) مأموریت بازبینی اقتصاد رفاه نظری با برنهایم و رنگل (۲۰۰۷) شروع شده است و کتاب *سقلمه* هم تلاشی در همان جهت است.

ساگدن (۲۰۰۹) معتقد است که کتاب *سقلمه* و رویکرد قیم‌مآبی آزادی‌خواهانه برای راه‌نمایی سقلمه‌زنده‌ها کافی نیست، زیرا حتی اگر افراد عقلانیت نامحدود داشته باشند، ترجیحات آشکارشده آن‌ها می‌تواند متفاوت از آنچه سقلمه‌زندگان می‌پندارند باشد. تیلر و سانس‌تین راه‌نمای استفاده از سقلمه را بهبود و خشنودی افراد از نگاه خود آن‌ها می‌دانند. گویا معمار انتخاب باید انتخاب‌ها را به سمتی هدایت کند که افراد در صورت عقلانیت نامحدود، توجه نامحدود و اطلاعات کامل و عاری از مشکلات کنترل نفس خود انتخاب می‌کردند. این استدلال مشخص نمی‌کند که چه میزان از اطلاعات کامل است و دلالت‌های عقلانیت و توجه نامحدود چیست؟ شاید افراد حتی در صورت عقلانیت نامحدود هم قادر به تصمیم‌گیری نباشند و تصمیم‌گرفتن را به تأخیر بیندازند. بنابراین، پرسش در مورد استفاده از سقلمه نیست، بلکه این است که سقلمه‌ها باید رفتار را به کدام سمت هدایت کنند. برای مثال، آزمایش‌های توماس شلینگ (۱۹۷۸) نشان می‌دهند که خیر شخصی و جمعی لزوماً هم‌سو نیستند. یافته‌های مدل‌های کامپیوتری توسط ورفل و همکاران (۲۰۱۵) نیز نشان می‌دهند نامیرایی مخالف تکامل و بهبود شرایط زندگی جمعی است. بنابراین، در شرایطی که تضاد منافع وجود دارد و خیر شخصی و جمعی هم‌سو نیستند رویکرد قیم‌مآبی آزادی‌خواهانه کاربردی نخواهد بود.

۴. نقد شکلی اثر

۱.۴ جامعیت صوری

کتاب *سقلمه* در ۵ بخش و ۱۸ فصل به‌رشته تحریر درآمده است که در ترجمه فارسی آن یک فصل بدون هیچ توضیحی حذف شده است. متأسفانه مانند بسیاری از ترجمه‌ها، کتاب *سقلمه* فاقد نمایه و منابع مورد استفاده در اثر اصلی است. ساختار کتاب *سقلمه* از نظر تعداد فصول و صفحات بسیار خوب است، اما از لحاظ توزیع حجم مطالب مقداری ضعف دارد. برای مثال، مشخص نیست که چرا مطالب مختصر فصل ۱۸ در دو صفحه با عنوانی محسورکننده باید مجزا ارائه می‌شد. از آن‌جا که کتاب برخاسته از

تحقیقات تیلر و سانستین و مقالات مشترک آنهاست، نظم منطقی خوبی دارد و مطالب کتاب جامع است.

۲.۴ کیفیت چاپی و فنی اثر

کیفیت چاپی و فنی اثر خوب است و فقط دو ایراد دارد؛ صفحات اولیه کتاب، که شامل شناس‌نامه کتاب و تبلیغات نشر هورمزد است، در کاغذ گلاسه چاپ شده است و تا صفحه دوم مقدمه این روند ادامه دارد و سپس از کاغذ معمولی استفاده شده است. مناسب بود از فهرست کتاب به بعد از کاغذ معمولی استفاده می‌شد. علاوه بر این، رسم بر این است که شماره صفحات بعد از فهرست و قدردانی و تشکر شروع شود، اما در این کتاب شماره صفحات از نه در فهرست آغاز می‌شود.

۳.۴ نگارش و ویرایش

با وجود این که کتاب سقلمه دو نویسنده دارد، اما سبک و سیاق متن یک‌دست و سازگار است و این انسجام در ترجمه فارسی آن هم حفظ شده است. ترجمه حاضر قواعد نگارشی و ویرایشی را به خوبی رعایت کرده است.

۴.۴ روان و رسا

ترجمه حاضر بسیار روان و خواناست. اکثر معادل‌سازی‌ها درست و دقیق‌اند. اما برای «status quo bias» معادل «سوگیری ماندن در وضعیت موجود» استفاده شده است، در حالی که اکثر مترجمان از «سوگیری وضعیت موجود»، که کوتاه‌تر و دقیق‌تر است، استفاده کرده‌اند. علاوه بر این، عنوان فصل ۱۶ کتاب «A Dozen Nudges» است که باید به «دوجین سقلمه» ترجمه می‌شد، در حالی که به «ده سقلمه» ترجمه شده و دو سقلمه حذف شده است. نهایتاً پشت جلد کتاب، ریچارد تیلر به عنوان پژوهش‌گری که به خاطر عمومیت‌دادن به فرضیه القایی جایزه نوبل دریافت کرده است معرفی می‌شود. اگر منظور از فرضیه القایی همان سقلمه است، باید از سقلمه استفاده می‌شد.

کتاب سقلمه مورد توجه بسیاری قرار گرفته است و نگارنده از پنج ترجمه متفاوت آن به فارسی باخبر است. با توجه به تاریخ انتشار اکثر ترجمه‌ها، به نظر می‌رسد که جایزه

نوبل ۲۰۱۷ پیش‌رانه بسیاری از افراد بوده است. برخی از مترجمان از واژه تلنگر به جای سقلمه استفاده کرده‌اند که معادل رسمی‌تری است. در ترجمه زیرعنوان کتاب هم، معادل‌های بهتری وجود دارند. بهتر بود در پیش‌گفتار مترجم، علت انتخاب واژگان حاضر توضیح داده می‌شد.

۵. نقد محتوایی اثر

تیلر (۲۰۱۵) هدف از گنجاندن انسان‌ها در نظریه‌های اقتصادی را افزایش دقت پیش‌بینی عنوان می‌کند و می‌نویسد که اقتصاد رفتاری جالب‌تر و مفرح‌تر از اقتصاد متعارف است و به همین علت علم ملال‌آور نیست. استفاده از عبارت علم ملال‌آور کنایه‌ی ضمنی عجیبی دارد. اگرچه بحث‌هایی در مورد صحت این داستان وجود دارد، نقل است که علت این‌که علم اقتصاد را علمی ملال‌آور خوانده‌اند برمی‌گردد به زمانی که اقتصاددانانی مانند جان استوارت میل (John Stuart Mill) به دفاع از برابری انسان‌ها و آزادی بردگان پرداختند. در این دوران، نویسندگان تاریخ‌دان اسکاتلندی توماس کارلایل (Thomas Carlyle) که با آزادی بردگان مخالف بود، علم اقتصاد را علمی ملال‌آور خواند. به همین علت عده‌ی زیادی ملال‌آور بودن علم اقتصاد را نشانه‌ی شخصیت والای این علم در پرستش آزادی می‌دانند. در مقابل، ملال‌آور نبودن اقتصاد رفتاری زنگ خطری است از ظرفیتی که این شاخه از علم اقتصاد برای سوءاستفاده دارد. این زنگ خطر از آن جهت است که در ذهن عموم مردم سقلمه به‌عنوان معادل اقتصاد رفتاری شناخته شده است و همه‌ی افرادی را که در پی فروش چیزی هستند به خود جذب کرده است. این افراد می‌توانند سیاست‌مدارانی باشند که به‌دنبال مدیریت افکار عمومی و نه پیشینه‌کردن رفاه اجتماعی هستند. به همین جهت است که تیلر هشدار می‌دهد که مقصود ما استفاده از معماری انتخاب و سقلمه‌زدن برای خیر عمومی بوده است.

هدف تغییر رفتار را می‌توان با اهداف بازاریابان مقایسه کرد. بازاریابان هم به‌دنبال تغییر تصمیمات افراد در راستای فروش محصولات و خدمات خود هستند. گویی تفاوت بنیادین میان سقلمه‌ی زنان و بازاریابان این است که سقلمه‌ی زنان به‌دنبال خیر عمومی و بازاریابان به‌دنبال خیر شخصی‌اند. اما هیچ تضمینی وجود ندارد که این تفاوت حفظ شود. باتوجه‌به امکان سوءاستفاده از این گزینه و هشدارهایی که تاکنون هم داده شده است، به‌نظر می‌رسد راه زیادی تا رسیدن به اجماع در مورد راه‌نمای استفاده از سقلمه مانده باشد که بتواند به

تمام مخاطرات اخلاقی پاسخ بدهد و از میزان قیّم‌مآبی آن بکاهد. به همین علت است که تیلر و سانستین کتاب را به‌نحوی چیده‌اند که مطالبی که مخاطرات اخلاقی را مطرح می‌کنند و به جزئیات می‌پردازند در انتهای کتاب قرار دارند.

یکی از دلایلی که باعث اقبال عمومی به اقتصاد رفتاری شده است علم بازاریابی است. دیوید گل (۲۰۱۸) در مقاله‌ای در نیویورک تایمز می‌نویسد که اقبال به اقتصاد رفتاری پیروزی علم بازاریابی است. به‌عبارت‌دیگر، مداخلات آسان و ارزان مبتنی بر سقلمه برای تغییر رفتار، استفاده از ترکیب فرح‌بخش روان‌شناسی و دقت در اقتصاد است که ابزار بازاریابان برای تغییر رفتار است. ساده و ارزان بودن مداخلات مبتنی بر سقلمه می‌تواند ذهن تصمیم‌گیرندگان را مسخ کند و به‌جای استفاده از راه‌حل‌های بنیادین، آن‌ها را به‌سمت استفاده از سقلمه برای مدیریت افکار عمومی سوق دهد. از آن‌جاکه محیط تصمیم‌گیری به‌صورت پیوسته در حال تغییر است، مداخلات مبتنی بر سقلمه اثر کوتاه‌مدتی دارند و به تغییر رفتار پایدار منجر نمی‌شوند. به همین جهت است که روند مخارج تبلیغاتی در سطح جهانی عموماً افزایشی بوده است. بنابراین، کوچک‌بودن موفقیت‌های ناشی از مداخلات مبتنی بر سقلمه نیست که منتقدان را می‌ترساند، بلکه مسئله انحراف از پرداختن به راه‌حل‌های بنیادین است.

قبل از انتشار کتاب سقلمه، سانستین و تیلر (۲۰۰۳) بر خود واجب دیده‌اند تا با نگارش دو مقاله با عنوان «قیّم‌مآبی آزادی‌خواهانه یک ترکیب ضدونقیض نیست» و «قیّم‌مآبی آزادی‌خواهانه» استدلال‌های خود درمورد این رویکرد را در مجلات دانشگاهی مطرح کنند. با مطرح کردن این موضوع که شاید ترجیحات واقعی وجود نداشته باشند، تیلر و سانستین نشان می‌دهند که به محدودیت‌های رویکرد خود آگاه هستند. دلالت عدم ثبات ترجیحات برای یک پدرسالار ندانستن مسیر درست برای هدایت انسان‌هاست. در بسیاری از موارد می‌توان مطمئن بود که راه درست مشخص است، ولی در برخی از موارد تشخیص آسان و واضح نیست. این تشخیص به‌شدت به ویژگی‌های فردی وابسته است. به همین علت، می‌توان متصور شد که یک پدرسالار آزادی‌خواه به یک پدرسالار سستی تبدیل شود که یک راه درست‌زیستن را دیکته می‌کند.

ملاحظات درمورد قیّم‌مآبی آزادی‌خواهانه از اهمیت کتاب سقلمه کم نمی‌کند. میزان تأثیرگذاری کتاب محدود به افراد نبوده است و دولت محافظه‌کار دیوید کمرون (David Cameron) در بریتانیا و دموکرات‌ها در آمریکا را نیز تحت‌تأثیر قرار داده است. به‌صورت مشخص ریچارد تیلر و کتاب سقلمه به تأسیس واحد بینش‌های رفتاری در

دولت دیوید کمرون منجر شده است. تیلر نقل می‌کند که ده‌ها نسخه از کتاب را به دفتر کمرون می‌فرستد تا حجم انبوه آن‌ها کمرون را مجبور به خواندن کند. کس سانستین در سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۲ مدیر امور اطلاعات و تنظیم‌گری کاخ سفید در دولت اوباما بوده است و براساس یافته‌های فاریس و همکاران (۲۰۱۶) پراجاع‌ترین حقوق‌دان آمریکایی است. آموزه‌های این کتاب و بینش‌های تیلر و سانستین به سرعت راه خود را به دولت‌های بریتانیا و آمریکا باز کردند و روزبه‌روز بر تعداد دولت‌هایی که واحدهای بینش‌های رفتاری (سقلمه) تأسیس می‌کنند افزوده می‌شود.

تیلر و سانستین گزارش می‌کنند که اقتصاددانان به صورت سنتی مخالف قیم‌مآبی بوده‌اند و این مخالفت براساس سه باور غلط بوده است؛ نخست آن‌که قیم‌مآبی لزوماً اجباری است، دوم آن‌که قیم‌مآبی قابل اجتناب است، و سوم آن‌که انسان‌ها انتخاب‌هایی می‌کنند که در مقایسه با انتخاب‌های پدرسالار بهتر است. نویسندگان با ذکر مثالی این باورهای غلط را تبیین می‌کنند. مثال مورداستفاده که فرضی و مبتنی بر آزمایشی ذهنی است، تشریح می‌کند که چگونه یک مدیر توزیع مواد خوراکی در مدرسه به‌نام کارولین می‌تواند با معماری انتخاب بر انتخاب‌های افراد تأثیر بگذارد و میزان مصرف برخی از اقلام خوراکی را تا ۲۵ درصد تغییر دهد. کارولین برای انتخاب نحوه چیدمان مواد غذایی با گزینه‌های متعددی روبه‌رو است که برخی درصدد حداکثرکردن منافع شخصی و برخی درصدد حداکثرکردن منافع دانش‌آموزان و برخی تصادفی - خشی هستند. در نتیجه، پیام اول این است که محیط می‌تواند برای بهتر یا بدتر شدن منافع به‌کار گرفته شود. باتوجه‌به این‌که کارولین باید یکی از گزینه‌ها را انتخاب کند، نویسندگان تبیین می‌کنند که قیم‌مآبی غیرقابل اجتناب است. از آنجایی که مصرف‌کنندگان تحت تأثیر معماری انتخاب قرار می‌گیرند و مواد غذایی را که در تیررس چشم آن‌ها قرار دارند بیش‌تر انتخاب می‌کنند، واضح است که آن‌ها همیشه بهترین را انتخاب نمی‌کنند. در نهایت باتوجه‌به این‌که آزادی انتخاب آن‌ها با نحوه چیدمان حفظ شده است و همه گزینه‌های مختلف بدون تغییر ماهوی در دسترس هستند، قیم‌مآبی اجباری نیست. بنابراین، یک معمار انتخاب تأثیر زیادی بر انتخاب‌های افراد می‌گذارد و به همین جهت، متخصصان بازاریابی سال‌هاست که از این واقعیت استفاده می‌کنند. برای مثال، در همه فروشگاه‌های زنجیره‌ای رقابت عرضه‌کنندگان بر سر تصاحب قفسه‌هایی است که در تیررس چشم افراد قرار دارند.

مسئله اصلی این است که یک پدرسالار در مواجهه با دو حالت بلندنگر (صبور) و کوتاه‌بین (عجول) یک فرد فقط دو راه دارد: یا باید بی‌صبری را ترویج کند یا صبور بودن را.

در دنیای واقعی، لزوماً مشخص نیست که کدام‌یک بهتر است. این انتخاب می‌تواند به ترجیحات و محیطی که خود ثابت نیستند وابسته باشد. در حوزه تصمیمات متقابل وضعیت دشوارتر می‌شود، زیرا انتخاب اصلح وابسته به نظام ارزشی جوامع است. به همین دلیل، همان‌طور که در فلسفه اخلاق برخی امور را نمی‌توان به‌سادگی به خیر و شر تفکیک کرد، نمی‌توان نسبت به رویکرد قیم‌مآبی آزادی‌خواهانه موضع مشخص گرفت. در قدم نخست باید برای تصمیمات انسان‌ها یک هنجار مشخص تعریف کنیم و سپس به سمت هدایت انسان‌ها در جهت آن هنجار حرکت کنیم. در علم اقتصاد متعارف این هنجار برابر با آنچه نظریه‌های اقتصاد نئوکلاسیک تجویز می‌کنند در نظر گرفته شده است. یافته‌های اقتصاد رفتاری مشخص کردن این هنجارها را سخت‌تر کرده است. برای مثال واضح نیست که یک معمار انتخاب باید هدف را حداکثر کردن مصرف‌های آتی براساس مطلوبیت تنزیلی نمایی قرار دهد یا آن را براساس تنزیل نیمه‌هذلولی (آن‌طور که مردم رفتار می‌کنند) محاسبه کند. از طرف دیگر، لحاظ کردن ترجیحات اجتماعی و وارد کردن خیرخواهی و حسادت باعث پیچیدگی دست‌یابی به بهبودهای پارتو خواهد شد که مهم‌ترین معیار اقتصاددانان برای بررسی رفاه اجتماعی است.

مسئله تشخیص این هنجارها بسیار مهم است. برای مثال، تیلر و سانستین با ارجاع به پازل حق سهام می‌نویسند که پس‌اندازکنندگان باید به‌جای سرمایه‌گذاری در اوراق بهادار در سهام سرمایه‌گذاری کنند. پازل حق سهام شواهدی را نشان می‌دهد که در دوره‌های بیست‌ساله بازده سهام همواره بیش از بازده اوراق بهادار با بازده ثابت بوده است. حتی اگر همه اقتصاددانان مالی (متخصصان) هم نظر مشابهی مانند تیلر داشته باشند، آیا شرط‌بندی بر روند بازده سهام عاقلانه است؟ جالب است که کتاب به‌نحوه مدیریت مالی سانستین اشاره می‌کند و عنوان می‌شود که سانستین هم برخلاف توصیه تیلر عمل می‌کند.

تیلر و سانستین تأکید می‌کنند که باید از قضاوت متخصصان استفاده کرد، اما به تضاد منافع بین متخصصان و افراد عادی نمی‌پردازند. معلوم نیست که این متخصصان چه کسانی هستند و اعتبار آن‌ها را چه چیزی مشخص می‌کند؟ گویی ادبیات گسترده‌ای که در مورد کژگزینی شکل گرفته است وجود ندارد و بحران مالی ۲۰۰۸ اتفاق نیفتاده است. به این دلایل است که تیلر و سانستین از منظر متخصص به مواردی می‌پردازند که در گذشته اتفاق افتاده است و درصدد اصلاح معماری انتخاب آن‌ها هستند. به احتمال زیاد، در هنگام برنامه‌ریزی و طراحی، تضاد منافع میان طرفین درگیر و ناقص بودن اطلاعات مانع از انجام معماری انتخاب به‌شیوه تیلر و سانستین بشود.

لئونارد (۲۰۰۸) معتقد است که زیرعنوان کتاب باید به صورت دست‌کاری تصمیمات در سلامت، ثروت و شادکامی می‌بود، زیرا نتایج معماری انتخاب وابسته به هدف سقلمه‌زننده است که می‌تواند سوءاستفاده و نه بهبود باشد. لئونارد (۲۰۰۸) ارجاع می‌دهد به تبلیغات مخفی‌ای که در دوران جنگ سرد استفاده می‌شده است. کسب‌وکارها در تبلیغات مخفی از نمایش مستمر یک کالا در طول یک فیلم (به صورت نمایش در کسری از ثانیه که قابل تشخیص نیست) استفاده می‌کنند تا مشتریان را به صورت ناخودآگاه به سمت مصرف بیش‌تر سوق دهند. در این جا این سؤال مطرح می‌شود که اگر این تبلیغات توسط دولت انجام شده باشد، آیا با اصل تبلیغ راولز که دولت را از اتخاذ سیاستی که نخواهد یا نتواند به طور علنی از آن در مقابل شهروندانش دفاع کند برحذر می‌دارد و تیلر و سانستین به آن ارجاع می‌دهند توجیه‌پذیر است؟ آیا باید از این نوع تبلیغات برای تبلیغ خیر عمومی استفاده کرد؟

با وجود این که نویسندگان به مسئله سقلمه‌های بد پرداخته‌اند، اما از فراهم کردن نقشه راهی که نحوه استفاده از سقلمه‌ها را با در نظر گرفتن مخاطرات اخلاقی تبیین کند اجتناب کرده‌اند. این موضوع باعث شده که تیلر از لفظ لجن (sludge)، که در انگلیسی بسیار شبیه به سقلمه است، در برابر سوءاستفاده‌کنندگان از معماری انتخاب استفاده کند. از طرف دیگر، نویسندگان ادعا می‌کنند که به علت اجتناب‌ناپذیری معماری انتخاب بهتر است که پدرسالار در جهت بهبود انتخاب‌ها سقلمه بزند. مسئله این است که چون هدف پدرسالار بهبود تصمیم‌گیری و نه صرفاً افزایش آگاهی و اطلاعات است، می‌تواند مغلطه کند تا به هدف خود برسد یا حتی اطلاعات غلط بدهد که در صورت افشای آن در آینده هزینه‌های اجتماعی زیادی را تحمیل می‌کند و باعث کاهش سرمایه اجتماعی می‌شود.

۶. نتیجه‌گیری

کتاب سقلمه با معرفی رویکرد قیم‌مآبی آزادی‌خواهانه پیام امید به بهبودی با رویکردی ساده و ارزان را صادر می‌کند و به همین دلیل مخاطبان بسیاری را در سراسر جهان به خود جذب کرده است. به صورت کلی، رویکرد قیم‌مآبی آزادی‌خواهانه که در کتاب سقلمه ترویج می‌شود را می‌توان پاسخی به یافته‌های اقتصاد رفتاری دانست. اقتصاد رفتاری نشان می‌دهد که انتخاب‌های افراد خیلی کم‌تر از آنچه نظریه‌های اقتصاد

نئوکلاسیک فرض می‌کند عقلانی است. کتاب سقلمه راه‌کاری برای مقابله با یافته‌های اقتصاد رفتاری، که نظام‌مند بودن خطاها و سوگیری‌های رفتاری را نشان می‌دهند، ارائه می‌کند. مسلماً راه‌کار ارائه‌شده در کتاب سقلمه تنها پاسخ موجود به یافته‌های اقتصاد رفتاری نیست. این کتاب نوعی از مواجهه با محدودیت‌های تصمیم‌گیری انسان در سیاست‌گذاری عمومی را تبیین می‌کند و نتیجه می‌گیرد که جامعه باید نهادهایی را طراحی کند که به افراد برای تصمیم‌گیری‌های بهتر کمک کند، اما آزادی انتخاب آن‌ها را محدود نکند.

با برجسته کردن تأثیر محیط بر انتخاب‌های افراد، کتاب سقلمه نشان می‌دهد که انتخاب‌های انسان اقتصادی‌ای که آزادانه در بازارهای آزاد خرید می‌کند همواره بهترین نیستند. به همین دلیل مجاز است که دولت با معماری انتخاب دست به اصلاح انتخاب‌های افراد بزند. ساگدن (۲۰۰۹) حدس می‌زند که توجه ویژه‌ای که به کتاب سقلمه شده است به علت حساسیت و بدبینی به نظام بازار است. بسیاری از روشن‌فکران در مورد این عقیده که پی‌گیری منافع شخصی در بازارها به خیر عمومی منجر می‌شود بدبین هستند. اکرلف و شیلر (۲۰۱۵) تبیین می‌کنند که چگونه بازارهای آزاد با افزایش انتخاب‌های افراد، فرصت فریب و نیرنگ را نیز فراهم می‌کنند. یکی از دلایل بی‌اعتمادی به قواعد بازار محور به علت متعجب شدن آن‌ها از مدل‌های انتزاعی با ریاضیاتی مبتنی بر عقلانیت کامل عامل‌های اقتصادی است. به همین علت، شاخه جدیدی از علم اقتصاد که عقلانیت کامل را به چالش می‌کشد، رویکردی علمی دارد و به آسانی قابل فهم است مورد توجه قرار می‌گیرد. زیرا در این رویکرد نمی‌توان مطابق گذشته فرض کرد که افراد بهترین انتخاب ممکن را با توجه به محدودیت‌ها و ترجیحات باثبات خود انجام می‌دهند. ترجیحات باثباتی که اقتصاد بازار براساس آن توجیه شده است شاید وجود نداشته باشند. بنابراین، هدف سیاست‌گذاری عمومی نمی‌تواند به سادگی فراهم کردن شرایط تأمین ترجیحات افراد و افزایش یا حفظ انتخاب‌های آن‌ها باشد.

با وجود این، قیّم‌مآبی آزادی خواهانه، که بر آزادی انتخاب تأکید دارد و حتی پیش‌نهاد می‌دهد که می‌توان آزادی انتخاب را در مواردی مانند الزام برای پوشیدن کلاه ایمنی موتورسواران افزایش داد، طرف‌داران بی‌شماری در میان اقتصاددانان رفتاری دارد. نکته حیاتی این است که سقلمه روشی ارزان برای بهبود تصمیم‌های افراد است و می‌تواند به عنوان ابزاری در سیاست‌گذاری عمومی مورد استفاده قرار گیرد، اما نمی‌تواند جای‌گزین سیاست‌گذاری و نهادهای لازم برای توسعه و ارتقای رفتار شهروندان شود.

کتابنامه

حاجی ملادرویش، نرگس (۱۳۹۷)، *مبانی اقتصاد رفتاری، تصمیم‌گیری فردی*، تهران: نهادگرا.

- Akerlof, G. A. and R. J. Shiller (2015), *Phishing for Phools: The Economics of Manipulation and Deception*, USA: Princeton University Press.
- Anderson, J. (2010), "Nudge: Improving Decisions about Health, Wealth, and Happiness, Richard H. Thaler and Cass R. Sunstein, Yale University Press, 2008", *Economics and Philosophy*, vol. 26, no. 3.
- Bernheim, B. D. and A. Rangel (2007), "Toward Choice-Theoretic Foundations for Behavioral Welfare Economics", *American Economic Review*, vol. 97, no. 2.
- Camerer, C. et al. (2003), "Regulation for Conservatives: Behavioral Economics and the Case for 'Asymmetric Paternalism'", *University of Pennsylvania Law Review*, vol. 151, no. 3.
- Farris, N. et al. (2016), "Judicial Impact of Law School Faculties": <<https://ssrn.com/abstract>>.
- Gal, D. (2018), "Why Is Behavioral Economics So Popular?": <<https://www.nytimes.com>>.
- Leonard, T. C. (2008), "Richard H. Thaler, Cass R. Sunstein, Nudge: Improving decisions about Health, Wealth, and Happiness", *Constitutional Political Economy*, vol. 19, no. 4.
- Schelling, Th. C. (1978), *Micromotives and Macrobehavior*, New York: W. W. Norton.
- Sugden, R. (2009), "On Nudging: A Review of Nudge: Improving Decisions about Health, Wealth and Happiness by Richard H. Thaler and Cass R. Sunstein", *International Journal of the Economics of Business*, vol. 16, no. 3.
- Sunstein, C. R. and R. H. Thaler (2003), "Libertarian Paternalism", *American Economic Review, Papers and Proceedings*, vol. 93, no. 2.
- Sunstein, C. R. and R. H. Thaler (2003), "Libertarian Paternalism is not an Oxymoron", *University of Chicago Law Review*, vol. 70.
- Thaler, R. (2015), *Misbehaving: The Making of Behavioral Economics*, New York: W. W. Norton.
- Werfel, J. et al. (2015), "Programed Death is Favored by Natural Selection in Spatial Systems", *Physical Review Letters*, vol. 114, no. 23.